



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۸

محمدصالح گردش

در توجیه، تعبیر و معنای لقب شنسب و شنسبیاں

از جمله یکی از اسم ها و کلماتی که توجیه و تعبیر و بازیافت معنایش از بسیار وقت پیش مرا به فکر واداشته بود، اسم یا لقب "شنسب" است. شنسب که جمع آن شنسبیاں می شود، لقب شاهان غوری و بخصوص جد اعلاى غوریاں ایماق، همان شخصیت اسطوره یی "ضحاک ماردوش" بوده است و اسم این شخصیت اسطوره یی در اوستا "اژی دهاک" که در پارسی اژدها باشد، آمده است. مارپرستی یا ارادت به مار در ادیان و باورهای قدیم عمومیت داشته و مار مظهر دانش، قدرت، باروری و تجدید حیات - از لحاظ پوست اندازی- پنداشته می شده است. مار محافظ گنج ها بوده و در تمدن های سومر، مصر، آریاناى قدیم و هند موجود مقدس پنداشته می شده است. نقوش و تصاویر مار در آثار برج مانده در تپه "گوبکلی" کشور ترکیه که به ده هزار سال پیش از امروز تخمین زده می شود و هم آثار تمدن های قدیم و باستانی ایلام، ایران، مصر و هند نشاندهنده قدامت این موجود در عقاید و باورهای کهن است. محققى که اسمش به خاطر من نیست در یکی از نوشته های خود، شنسب را "شاه نسب" (شاه نسب) معنا و تعبیر نموده است. اما از دید و نگاه راقم این مقال اسم و لقب مذکور که ویژه و خاص شاهان غور بوده است با کلمه "نسب" که یکی از کلمات عربی است پیوند و ارتباط خواهد داشت زیرا این اسم قدامت بیشتر از دوران اسلام و نفوذ فرهنگ و زبان عرب درین حوزه را داشته است. بنابراین ازین نگاه اسم مذکور از دو جز ساخته و ترکیب یافته است: جز اول آن اختصار جمع کلمه شاه(شاه) به هیئت شاهن یا شهن، خواهد بود چنانکه این دو جز در اسم جمع شاهنشاه و شهنشاه به معنی شاه شاهان در زبان پارسی دری موجود است که در اسم شنسب به هیئت "شن" درآمده و تخلص شده است و جز دوم آن که "سب" است، هیئت تغییر یافته و خلاصه شده واژه "ساپ" خواهد بود و ساپ در زبان هندی که شاید ریشه به سانسکریت داشته باشد به معنی مار است که در اسم و لقب شنسب به هیئت "سب" درآمده است. بنابراین شنسب با توجه به معنای شاهنشاه، به معنی مارشاهان خواهد بود. این توجیه و معنی با لقب سلسله امرای شنسب نیز توجیه پذیر است زیرا جد اعلاى غوریاں ایماق، ضحاک ماردوش بوده است و شنسب و شنسبیاں نیز به معنی شاهان ماردوش خواهد بود که جد اعلاى شان ضحاک ماردوش بوده و ضحاک محتملاً اولین شاه ملقب به شنسب یا مارشاهان نیز بوده است. اخلاف سلسله شنسبیاں که ایماق ها بودند از گذشته ها تا هنوز در بیشتر نقاط امروز غور و هم در ولایات همجوار و نزدیک به غور چون بادغیس، هرات، سرپل، میمنه، جوزجان سمنگان، بغلان به شکل کتلوی و گروهی بسر می برند و در کشورهای همجوار و ولایات دگر کشور ما نیز پراکنده اند از زمره سلسله و اخلاف شنسبیاں یک دوست اینجانب که در ولایت ننگرهار بسر می برد برایم نوشته است که در زمان هجوم لشکریان چنگیز، پدران شان از ولایت غور به سرزمین امروزی پاکستان متواری و در ساحه "اتک" ایالت "خیبر پشتونخواه" جابجا و مدت چندصد سال را در آن نواحی سکنی گزیده بودند تا اینکه در زمان امیر عبدالرحمن خان و در جنگ وی با مردم شینوار، امیر عبدالرحمن خان از پدر بزرگ وی که "ملک محمدشفیع خان شنسب" بوده است تقاضای همکاری در سرکوب سازی اغتشاش قوم شینوار را می نماید که محمد شفیع خان با قومش در راستا امیر عبدالرحمن خان را یاری می نمایند و بعد از سرکوب و فروکش اغتشاش مردم شینوار، امیر عبدالرحمن خان به پاس خدمات ملک شفیع خان شنسب به وی و قومش در ساحه ولایت ننگرهار زمین و مسکن توزیع می نماید و ملک شفیع خان شنسب با یک هزار خانوار قوم خود از آن بعد در ولایت ننگرهار مسکن گزین می گردند. اینکه چرا اسلاف ملک شفیع خان شنسبی قبلاً در زمان یورش چنگیز در ساحه اتک جابجا گردیده بودند از نظر راقم این سطور یگانه علت جابجا بودن قوم هوتک قبل از هجرت شنسبیاں در آن ساحه بوده می تواند. قوم هوتک که یکی از شاخه های قوم غزایی اند با باشندگان غور مناسبات نزدیک داشته اند و حتا ممکن است از ابتدا این طوایف از یک تبار و نژاد بوده باشند. در اینجا اضافه باید نمود که اسم اتک نیز هیئت تغییر یافته و متحول شده اسم هوتک خواهد بود و هوتکیان از دید این قلم اخلاف قوم قدیم "ستاگیدی" بوده باشند و اسم هوتک هیئت متحول و تغییر یافته ستاگیدی به

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

نظر می رسد . همچنان زمانی که امیر تیمور گورکانی ولایت غور را فتح می نماید، ازینکه از سرسختی و رزم آوری غوریان خوشش آمده بود بعد از مصالحه و عهد و پیمان با امیر غوری، از وی و قومش تقاضای همکاری در فتح هند می نماید امیر تیمور این داستان را به طور مفصل در اثر خود "منم تیمور جهانگشا" به تحریر درآورده است و یکی از علل تقاضای همکاری امیر تیمور از امیر غوری از آن جهت نیز بوده که سلاطین غوری قبلاً در هند حکومت نموده و غوریان در جامعه هند از نفوذ زیاد برخوردار بودند و چنانکه از تاریخ می دانیم بعد از غلبه تیمور به هند باز هم سلسله های لودی و سوری سال ها در هند حکومت نمودند. "دره مرغاب" ولایت غور یکی از اماکن قدیم زیست بوم غوریان است و قرار گفته چند تن از موسفیدان آن دره به نویسنده این مقال، بارها و بارها آن دره در طول تاریخ انباشته و هم تهی از سکنه شده است. برعلاوه ساحه اتمک، اسم شهرک مشهور "چهارسده" ایالت خیبرپشتونخواه در پاکستان، یادآور اسم منطقه چهارسده ولایت غور است. امید است تا غوریان ایماق پارسی دری زبان و پشتون های پشتو زبان این مناسبات و درهم آمیختگی های تاریخی را در همه موارد در نظر داشته باشند و نیز بدانند که زبان ها در طول حیات بشر زاده می شوند، رشد می یابند و بلاخره می میرند و قسمیکه از تاریخ قرون اخیر جهان می دانیم در طول چند قرن اخیر چه تعداد زبان هایی که از میان رفته اند و امروز هیچ گوینده ی ندارند. پس تفاوت های زبانی نمی توانند مسبب جدایی و افتراق انسان ها از یکدیگر شوند. چنانکه در کلمه شناسی متوجه شده باشیم درین اسم ریشه یکی از کلمات زبان هندی نیز به چشم می زند. از روزن این قلم زبان های امروزی پارسی دری، پشتو و همچنان زبان های باستانی اوستایی و پهلوی در مجاورت و تأثیرگذاری زبان سانسکریت (زبان قدیم حوزه هند) شکل گرفته اند. با این تفاوت اگر دو نفر ایماق و پشتون در کنار هم بایستند و تا وقتی سخن نگفته باشند تفکیک ایشان مشکل است، زیرا در رسم و طرز لباس پوشیدن و قیافه و شکل متفاوت نیستند. حضرت مولانا که با استناد از سروده خودش از لحاظ شکل و قیافه با ترکان افتراق داشت و هم زبانش را که پارسی دری بوده و آنرا هندی گفته است، تأکید می دارد که اصلش ترک بوده است: "بیگانه مگیرید مرا زین کویم در کوی شما خانه خود می جویم دشمن نیم ارچند که دشمن رویم اصلم ترک است اگرچه هندی گویم" در رابطه به این موضوع نوشته کوتاهی دارم تحت عنوان "زبان پارسی دری متعلق به کدام قوم خاص نیست" که در وب سایت افغان جرمن منتشر شده است و در اینجا می افزایم برعلاوه آنکه دو زبان پارسی دری و پشتو ریشه هایشان به اصل زبان سانسکریت می پیوندند، دو قوم پشتون و ایماق از لحاظ نژاد و تبار و رسم و رواج های شان نیز با هم همسویی ها و همخوانی های قرین و قریب داشته و دارند.



آرشیف: مطالب نشر شده محترم محمدصالح گردش